**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

سال‌روز میلاد عقلیۀ بنی‌هاشم، اسوۀ صبر و استقامت، زینب کبری سلام الله علیها را تبریک عرض می‌کنم.

کلام در بیان برخی از اشکالاتی بود که بر مبنای خطابات قانونیه مرحوم امام ممکن است وارد شود. سه اشکال را بیان کردیم.

**اشکال چهارم:** این است مرحوم امام یک نکتۀ محوری در کلامشان این بود که فرمودند با اینکه خطاب واحد است و منحل نمی‌شود به تعداد افراد، با این وجود این خطاب برای جمیع حجت است. و عبارتشان این بود که « ان‏ أريد من‏ الانحلال‏ كون كل خطاب خطابات بعدد المكلفين حتى يكون كل مكلف مخصوصا بخطاب خاص به، و تكليف مستقل متوجه إليه فهو ضروري البطلان .. بل هذا الخطاب الوحدانی یکون حجۀ علی کل مکلف من غیر انشاء تکالیف المستقله او تجه خطابات عدیده»[[2]](#footnote-2). خلاصۀ حرفشان این است که با اینکه هر مکلف خطاب متوجه او نیست چون انحلال نیست مع ذلک خطاب برای هر مکلفی حجت است.

عرض ما این است که باید ببینیم حاکم به حجیت خطاب مولا برای عبد کیست؟ و این حاکم حجیت خطاب را در چه ظرفی ثابت می‌داند؟ لا محاله حجیت - حالا بگوییم به معنای منجزیت و معذریت است یا معنای دیگر- ، حاکم به حجیت عقل است، عقل در ظرفی حکم به حجیت می‌کند که تکلیف متوجه شخص باشد. آنجا که مکلف تکلیف متوجه اوست عقل می‌گوید باید شارع را امتثال کنی یا از باب شکر منعم یا حق الطاعه یا به بیان دیگر. در این صورت است که عقل می‌گوید چون تکلیف متوجه توی زید است باید امتثال کنی، اگر مطابق با واقع بود منجز واقع است و الا معذر است. پس عقل می‌گوید «توجه الیک التکلیف فصار حجۀ علیک» اگر افراد متعلق تکلیف نباشند، تکلیف متوجه به آنها نباشد پس چگونه بر هر فردی حجت است؟ تکلیف متوجه او نیست ولی تکلیف بر او حجت است، اینکه معنا ندارد.

**اشکال پنجم:** این است که مرحوم امام یک محذوری را برای انحلال حکم به تعداد مکلفین بیان کردند، و آن محذور این بود که فرمودند اگر در انشائیات حکم انحلالی باشد در اخبار هم حکم انحلالی است. لازم می‌آید کسی که یک دروغ گفته است «کل نار بارد»، اگر انحلال باشد یعنی به تعداد آتشهای موجود در عالم دروغ گفته باشد در حالی که وجدانا یک دروغ بیشتر نیست. پس معلوم می‌شود انحلالی نیست.

اشکال پنجم ما این است که اینجا ظاهرا یک خلطی صورت گرفته در این اشکال، این اشکال به مبنای انحلال نیست.

**توضیح مطلب:** در دلالت الفاظ بر معانی یک دال داریم و یک مدلول داریم، هر کدام از اینها حکم مخصوص دارند و چه بسا اتفاق می‌افتد احکام دال و مدلول با هم خلط می‌شود و باید به دقت تمییز داد. لذا عرض می‌کنیم صدق و کذب از احکام دال است، ولی متعلقش مثل جرح و تعدیل از احکام مدلول است، طرف می‌آید می‌گوید «کل من فی المسجد فاسق» هر کسی در این مسحد است فاسق است، یک قول داریم کلام داریم و دال داریم، صدق و کذب از احکام دال است یک قول ییشتر نیست، زبان یکبار به این جمله چرخیده است لذا یک دروغ بیشتر نیست ولی مدلول که جرح باشد متعدد است شاهدش هم این است که هر کسی که در مسجد است خطاب را متوجه خودش می‌داند و در صدد دفاع بر می‌آید و می‌گوید من فاسق نیستم به چه دلیل من را به فسق نسبت دادی؟

در ما نحن فیه هم مسأله به این صورت است کسانی که می‌گویند در انشائیات احکام انحلالی است، احدی نمی‌گوید «لله علی الناس حج البیت» این به تعداد مکلفین کلام گفته شده است، معلوم است یک کلام بیشتر نیست، معلوم است یک قول بیشتر نیست، اما این مدلول متوجه شده است به هر مکلفی، گویا هر مکلفی می‌گوید من مخاطب به این خطاب هستم، من یک دستور دارم حُجَّ، بنابراین نه در اخباریات و نه در انشائیات کسی نمی‌گوید قول متعدد است ولی مدلول منحل می‌شود به تعداد افراد لذا هر فردی خودش را مصداق این تکلیف می‌داند لذا کل فرد باید خودش را حساب کند آیا تکلیف متوجه او شده است یا تکلیف متوجه او نشده است؟ اشکالات دیگری هم ممکن است بر نظریۀ خطابات قانونیه وارد شود که از آنها می‌گذریم.

پس از اینکه به نظر مرحوم امام در خطابات قانونیه اشاره کردیم و اشکالات بر این نظریه را هم فی الجمله مطرح کردیم.

**مطلب سوم:** در محل بحث ما این نظریه چه ثمره‌ای دارد؟

محل بحث این بود که اگر برخی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج شدند، آیا احتیاط در سایر اطراف واجب است یا نه؟

اینجا دقت کنید طبق نظریۀ محقق خوئی که قبلا توضیح دادیم فرمودند احتیاط در سایر اطراف واجب است. طبق نظر مرحوم امام هم احتیاط در سایر اطراف برای فرد غیر مبتلا واجب است، وجهش این است که مرحوم امام می‌فرمایند تکلیف تعلق گرفته است به عنوان، عنوان (مکلف)، عنوان «الناس»، عنوان «الذین امنوا»، همین قدر افراد معتنابهی مورد ابتلا باشند هر چند بعضی از افراد، بعضی از مصادیق از محل ابتلائشان خارج باشد، خطاب به جمیع صحیح است و حجت است و در ابتلاء و عدم ابتلاء، فرد خاص محاسبه نمی‌شود چون ابتلاءِ عنوان مهم است، و اگر اکثر افراد آن عنوان، مبتلا باشند ابتلای عنوان صدق می‌کند لذا احتیاط برای هر کسی که آن عنوان صدق کند واجب است هر چند محل ابتلای آن فرد خاص هم نباشد.

عبارت مرحوم امام را در معتمد الاصول ج 2 ص 122 « لأنّ التكليف يكون ثابتاً و لو كان متعلّقه خارجاً عن محلّ الابتلاء، لأنّ الخروج عن محلّ ابتلاء بعض المكلّفين لا يوجب استهجان الخطاب العامّ و التكليف بنحو العموم، بل الملاك في الاستهجان ما عرفت من خروجه عن محلّ ابتلاء عامّة المكلّفين أو أكثرهم.». این هم مبنای امام خمینی.

اینجا یک جمع بندی کنیم و بعد مبنای مختار را اشاره کنیم که اشکالات سایر مبانی هم روشن شود.

اصل بحث این است که آیا اگر بعضی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء انسان خارج بود نسبت به بقیه علم اجمالی منجز است و باید احتیاط کرد یا نه؟

سه مبنا را تا اینجا اشاره کرده‌ایم، شیخ انصاری و محقق خراسانی فرمودند اگر کسی مبتلا به بعضی از اطراف نباشد خطاب به او مستهجن است و علم اجمالی منجز نیست و نسبت به سایر اطراف برائت جاری می‌کند. محقق خوئی فرمودند خطاب غیر مبتلا مستهجن نیست با یک تحلیلی. مرحوم امام هم می‌فرمایند خطاب نسبت به غیر مبتلا هیچ مشکلی ندارد چون اصلا خطاب به عنوان است و کثیری از افراد این عنوان مبتلا هستند، خطاب به عنوان درست است هر چند فردی غیر مبتلا باشد پس بر این غیر مبتلا هم احتیاط واجب است و علم اجمالی منجز است.

هنوز مبنای محقق خوئی و امام خیمنی را درست مناقشه نکردیم هر چند مبنای خطابات قانونیه را اشکال کردیم ولی این نتیجه را مناقشه نکردیم.

ما وارد می‌شویم مبنای چهارمی را با استفاده از نظرات دقیق محقق اصفهانی برداشت می‌کنیم و این مبنای چهارم را توضیح می‌دهیم. با توضیح این مبنا هم جعل احکام در خطابهای قانونی روشن می‌شود و هم اشکالات چهارگانه مرحوم امام دفع می‌شود و هم نتیجه در این بحث روشن می‌شود که بالاخره غیر مبتلا تکلیف به او مستهجن است یا نه؟

ابتدا لازم است مقدماتی را اشاره کنیم و بعد مبنا را توضیح بدهیم. ادامۀ بحث خواهد آمد.

1. - جلسه 49 – مسلسل 167– یکشنبه – 30/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - تهذيب الأصول، ج‏2، ص: 340:« لأنا نقول: ان‏ أريد من‏ الانحلال‏ كون كل خطاب خطابات بعدد المكلفين حتى يكون كل مكلف مخصوصا بخطاب خاص به، و تكليف مستقل متوجه إليه فهو ضروري البطلان، فان قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ خطاب واحد لعموم المؤمنين، فالخطاب واحد و المخاطب كثير، كما ان الاخبار بان كل نار حارة. اخبار واحد و المخبر عنه كثير، فلو قال أحد: كل نار بارد، فلم يكذب الا كذبا واحدا لا أكاذيب متعددة حسب افراد النار، فلو قال: لا تقربوا الزنا فهو خطاب واحد، متوجه إلى كل مكلف، و يكون الزنا تمام الموضوع للحرمة، و المكلف تمام الموضوع لتوجه الخطاب إليه، و هذا الخطاب الوحداني يكون حجة على كل مكلف من غير إنشاء تكاليف مستقلة أو توجه خطابات عديدة». [↑](#footnote-ref-2)